

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و سوم، شماره پیاپی ۸۶۳،
بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۸۱-۱۱۸

تحلیل خطبه پنجاه و یکم نهج البلاغه بر اساس طبقه‌بندی سرل از کنش‌های گفتاری*

سیده مریم فضائلی^۱

دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: ma_fazaeli@yahoo.com

دکتر محمد نگارش

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

در این مقاله برآنیم تا خطبه پنجاه و یکم نهج البلاغه را بر اساس تحلیل کنش گفتاری که در حوزه تحلیل گفتمان قرار دارد، بررسی کنیم. با تحلیلی که بر روی خطبه یاد شده بر مبنای دسته‌بندی جان سرل (۱۹۹۹) از کنش‌های گفتار انجام دادیم، دریافتیم که امام علی (ع) در این خطبه برای تحریک و تشجیع لشگریانشان در جهت حمله به سپاهیان معاویه و پیروز شدن بر آنان که در واقع بازپس‌گیری و آزادسازی شریعه فرات از دست آنان بود، کنش‌های گفتار اظهاری و ترغیبی را به میزان زیاد و کنش گفتار عاطفی را به میزان کمتری به کار برده‌اند. امام با کاربرد کنش اظهاری قصد دارند در یارانشان نسبت به جنگ، مرگ، زندگی، معاویه و سپاهش بصیرت ایجاد کنند تا آن‌ها به سوی پیروزی بر سپاه دشمن گام بردارند. کاربرد زیاد کنش ترغیبی نشانگر این است که امام سعی دارند از طریق هشدار دادن، دستور دادن، تشویق کردن، نصیحت کردن، اطمینان دادن و روحیه و اعتماد به نفس دادن، سپاهیان را برای حمله به سپاه دشمن تحریک و ترغیب نمایند. اساساً نوع گفتمان جنگ گفتمانی است که کاربرد زیاد این دو نوع کنش را می‌طلبد. در این خطبه امام (ع) کنش‌های گفتار تعهدی و اعلامی را به کار برده‌اند.

کلید واژه‌ها: حضرت علی (ع)، نهج البلاغه، خطبه پنجاه و یکم، کنش گفتار، سرل.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۷/۱۶؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۰/۴/۵.

۱. نویسنده مسئول.

۱- مقدمه

نهج البلاغه نامی است که ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی (۳۵۹- ۴۰۶ ه. ق) معروف به سید رضی از بزرگان علمای شیعه بر گردآورده خود از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار حضرت علی (ع) نهاده است. به گفته فیض الاسلام، علما و دانشمندان نهج البلاغه را «اخوالقرآن» دانسته‌اند؛ زیرا همان‌طور که خداوند قرآن را از طریق وحی به زبان پیامبر اکرم (ص) بیان فرمود، نهج البلاغه نیز کتابی است که سخنان آن از منبع الهی تراوش کرده و بر زبان مدینه علم، امیرالمؤمنین (ع)، جاری گردیده است (فیض الاسلام، ب). نهج البلاغه از مضامین و تعالیم عالی دینی، تربیتی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی، علمی و ادبی سرشار است. پژوهش بر روی این کتاب می‌تواند ما را به دریافت عمیق‌تر، دقیق‌تر و بهتری از کلام حضرت علی (ع) و درک اهمیت نهج-البلاغه رهنمون سازد. بیشتر پژوهش‌هایی که بر روی این کتاب صورت گرفته در قالب بررسی و توصیف آموزه‌های یاد شده است. از جمله این تحقیقات می‌توان به ادیسی ۱۳۷۹؛ میرابوالقاسمی ۱۳۸۴؛ جعفری ۱۳۸۵ و فرج‌بخش ۱۳۸۸ اشاره نمود. علاوه بر انجام این گونه پژوهش‌ها می‌توان نهج البلاغه را از دیدگاه رویکردها و نظریه‌هایی که در علوم مختلف از جمله زبان‌شناسی مطرح است، بررسی کرد. یکی از نظریاتی که در حوزه علم کاربردشناسی زبان^۱ است و قرار است در مقاله حاضر بر اساس آن یکی از خطبه‌های نهج البلاغه را تحلیل کنیم، نظریه کنش‌گفتار^۲ است. در این تحقیق قصد داریم تا خطبه پنجاه و یکم^۳ را بر اساس تحلیل کنش‌گفتاری که در حوزه تحلیل گفتمان جدید است، بررسی نماییم.

1. pragmatics.
2. speech act theory.

۳. شماره خطبه براساس نهج البلاغه به تصحیح صبحی صالح است.

۲- نظریه کنش گفتار

پیش از آنکه درباره نظریه کنش گفتار توضیح دهیم، لازم است تا اشاره‌ای مختصر به مفهوم تحلیل گفتمان شود؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد، تحلیل کنش گفتاری زیرشاخه‌ای از تحلیل گفتمان است. تحلیل گفتمان یکی از رویکردهای مطرح در حوزه زبان‌شناسی است و آن گرایش مطالعاتی میان رشته‌ای است که از اواسط دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی به دنبال تغییرات گسترده علمی - معرفتی که صورت گرفت، در رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، قوم‌نگاری، جامعه‌شناسی خرد، روان‌شناسی ادراکی و اجتماعی، نشانه‌شناسی، شعر، زبان‌شناسی و دیگر رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی علاقه‌مند به مطالعات نظام‌مند ساختار و کارکرد و فرآیند تولید گفتار و نوشتار ظهور یافته است (فرکلاف^۱، ۷). تحلیل گفتمان عبارت است از تجزیه و تحلیل زبان هنگامی که به کار می‌رود. در این صورت تحلیل گفتمان نمی‌تواند فقط به توصیف صورت‌های زبانی^۲ منحصر شود بدون آنکه اهداف، نقش‌ها و کارکردهایی^۳ را در نظر بگیرد که این صورت‌ها برای پرداختن به امور انسانی طراحی شده‌اند (براون و یول^۴، ۱). تمام رویکردهای روش‌شناختی و نظری تحلیل گفتمان، زبان را در بافتی که در آن به کار رفته به منظور درک کاربرد زبان مطالعه می‌کنند (ورتهام^۵، ۱). در تحلیل گفتمان سعی بر آن است تا به تحلیل ناگفته‌های یک متن و تحلیل معانی ناپیدا و زیرین گفتار پرداخته شود. در تحلیل متن، آن ناگفته‌هایی بیشتر مورد نظر است که نویسنده به دلایلی همچون ملاحظات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و... نمی‌خواهد و نمی‌تواند آن‌ها را بیان کند. ناگفته‌های یک متن را از طرق مختلفی می‌توان کشف و

1. Fairclough.
2. linguistic forms.
3. functions.
4. Brown and Yule.
5. Wortham.

آشکار نمود، همچون بررسی واژگان متن و معانی آنها، دلالت‌های ضمنی واژگان و عبارات، از پیش‌انگاری‌های^۱ موجود در متن و ساختار جملات و مؤلفه‌های نحوی^۲ آنها. یکی دیگر از راه‌های کشف ناگفته‌های یک متن - که اشاره شد در تحقیق حاضر قرار است بدان پرداخته شود - تحلیل کنش‌های گفتاری آن متن است. کنش‌های گفتاری یکی از عناصر مهم و اساسی مطرح در مباحث کاربردشناختی زبان هستند که در تحلیل گفتمان نیز می‌توانند استفاده شوند. در این مقاله برآنیم تا خطبه پنجاه و یکم نهج‌البلاغه را بر اساس دسته‌بندی‌ای که جان راجرز سرل^۳ (۱۹۹۹) از کنش‌های گفتاری ارائه داده، تحلیل نماییم. در ادامه درباره نظریه کنش گفتار توضیح می‌دهیم.

از میان همه مسائل مطرح در نظریه عمومی کاربرد زبان، نظریه کنش گفتار بیشترین توجه را به خود معطوف داشته است (لوینسون^۴، ۲۲۶). این نظریه زبان را در بافت کنش انسانی قرار می‌دهد و درباره کارکردها و هدف‌های کنش انسانی که از طریق جملات محقق می‌شوند، تحقیق می‌کند (پویترس^۵، ۳۳۷). این نظریه درصدد آن است تا تحلیلی جامع از کاربرد زبان و شیوه برقراری ارتباط ارائه نماید. نظریه کنش گفتار نظریه‌ای است فلسفی که در حوزه فلسفه زبان قرار می‌گیرد و برای بررسی و شناخت کارکرد زبان در بافت روشی مهم است. طراح اصلی این نظریه «جان لانگ شاو آستین»^۶ (۱۹۶۰-۱۹۱۱) استاد فلسفه اخلاق دانشگاه آکسفورد است. او نظریه یاد شده

-
1. presuppositions.
 2. syntactic components.
 3. John Rogers Searle.
 4. Levinson.
 5. Poythress.
 6. John Langshaw Austin.

را در دهه‌های ۱۹۳۰ ارائه کرد که بعدها آن را در مجموعه سخنرانی‌هایی که در دانشگاه هاروارد با نام «ویلیام جیمز»^۱ برگزار می‌شد، در سال ۱۹۵۵ گسترش داد.

آستین بود که اولین توصیف نظام‌مند را از کاربرد زبان ارائه نمود. او نظریه کنش گفتار را در واکنش به سه اصلی که در میان منطق‌دانان اثبات‌گرا، مبنای نگرش نسبت به معنی بود، مطرح کرد. این سه اصل عبارتند از: نخست اینکه جملات خبری گونه اصلی جملات زبان هستند. دوم اینکه کاربرد اصلی زبان اطلاع دادن از طریق جملات است و سوم اینکه صدق و کذب معنای پاره‌گفتارها^۲ را می‌توان تعیین کرد (صفوی، ۱۷۳-۱۷۴). آستین در آغاز کتابش با عنوان چگونه با کلمات چیزهایی را انجام دهیم^۳ - که بعد از مرگش منتشر شد - به دیدگاه فلسفی رایج در زمانش تاخت. این دیدگاه کارکرد یک جمله را فقط توصیف وضعیت امور یا تعیین برخی حقایق که می‌تواند صادق یا کاذب باشند، می‌دانست (آستین، ۱). به اعتقاد او پاره‌گفتارهایی چون:

۱- من اکنون شما را زن و شوهر اعلام می‌کنم؛

۲- من ده ریال با شما شرط می‌بندم؛

1. William James.

۲. معنای پاره گفتار (utterance) حاصل معنای جمله و بافت است (لاینز، ۱۶۵). به بیان دیگر هرگاه جمله‌ای در بافتی مناسب به کار رود، پاره‌گفتار نام دارد. در پژوهش حاضر این معنای «پاره‌گفتار» در تعیین پاره‌گفتارهای خطبه پنجاه و یکم لحاظ شده است. اما لازم است تا درباره مفهوم «جمله» توضیحاتی داده شود تا آن مفهومی که از این اصطلاح در این مقاله منظور نگارندگان است، روشن گردد. در زبان عربی دو اصطلاح «جمله» و «کلام» وجود دارد. ابن هشام در باب دوم معنی در فرق جمله و کلام چنین می‌گوید: جمله عبارت است از ترکیبی اسنادی که خواه سکوت کردن بر آن صحیح باشد و خواه سکوت کردن بر آن صحیح نباشد (ابن هشام، ۳۷۴). ولی «کلام» عبارت است از ترکیبی اسنادی که معنای مفیدی را برساند. منظور از معنای مفید این است که سکوت کردن بر آن صحیح باشد (حسن، ۱۴-۱۵). همان‌طور که دریافت می‌شود، مفهوم «جمله» اعم از مفهوم «کلام» است. از نظر منطقیون رابطه بین کلام و جمله، عموم و خصوص مطلق است. در این مقاله اصطلاح «جمله» را در مفهوم اصطلاح «کلام» به کار برده‌ایم و معنای کلام را از آن مستفاد کرده‌ایم. علاوه بر این ما فای نتیجه‌گیری یا تفریع، آلائی استفتاحیه که برای تنبیه به کار می‌رود و حتایی که غایت و سرانجام کار را نشان می‌دهد را، از آنجایی که جانشین فعل کنشی می‌شوند جمله به شمار آورده‌ایم، هر چند که بر طبق تعریفی که از جمله مطرح شد، جمله نمی‌باشند.

3. How to Do Things with Words.

۳- من قول می‌دهم که به موقع به کتابخانه بیایم؛

۴- من سوگند می‌خورم که این مطلب حقیقت دارد؛

۵- من به شما تبریک می‌گویم؛

فقط در بردارنده ساختار دستوری و واژگان نیستند و صرفاً وضعیت اموری را توصیف نمی‌کنند و اطلاعاتی را منتقل نمی‌کنند، بلکه کنش‌هایی را نیز انجام می‌دهند. ایده مهمی که در پس مفهوم کنش گفتار وجود دارد این است که هنگامی که چیزی را می‌گوییم، همیشه افزون بر آن کنشی را نیز انجام می‌دهیم. به عقیده آستین وقتی فردی پاره‌گفتارهای (۱ تا ۵) را بیان می‌کند، کنش‌های «اعلام کردن»، «شرط بستن»، «قول دادن»، «سوگند خوردن» و «تبریک گفتن» درست موقعی به وقوع می‌پیوندند که فرد این پاره‌گفتارها را به زبان می‌آورد و نه قبل از آن. در چنین مواردی گفتن برابر با انجام کنش است و گوینده با به زبان آوردن این پاره‌گفتارها کاری را انجام می‌دهد (بهرام پور، ۲۵). آستین هر یک از این پاره‌گفتارها را که به ترتیب، حاوی افعال کنشی «اعلام کردن»، «شرط بستن»، «قول دادن»، «سوگند خوردن» و «تبریک گفتن» هستند، پاره‌گفتار کنشی نامید. افعال کنشی هنگامی که در بافتی خاص بیان شوند، کنش‌هایی را محقق می‌سازند. آستین پاره‌گفتارهای کنشی را در تقابل با پاره‌گفتارهای غیر کنشی قرار داد. پاره‌گفتارهای غیر کنشی پاره‌گفتارهایی توصیفی هستند که عمدتاً به جای انجام چیزی، برای بیان و توصیف آن به کار می‌روند (سادوک^۱، ۵۴).

هر کنش گفتار عملکرد چندین کنش در آن واحد است که از طریق جنبه‌های مختلف گوینده از هم تمایز داده می‌شوند. آستین این کنش‌ها را به سه دسته کنش بیانی^۲، کنش منظوری^۳ و کنش تأثیری^۴ تقسیم نمود. در نظر او کنش بیانی، کنش کاربرد

¹. Sadock.

². locutionary act.

³. illocutionary act.

⁴. perlocutionary act.

واژگانی است که به گنجینه لغات خاصی متعلقند، با دستور زبان خاصی مطابقت دارند و مفهوم و ارجاع مشخصی دارند (آستین، ۹۳-۹۲). همزمان با کنش بیانی، کنش منظوری صورت می‌گیرد. در واقع ما پاره‌گفتارهایی که با قواعد دستوری زبان مطابق هستند را بدون هدف و منظوری خاص تولید نمی‌کنیم؛ بلکه با تولید یک پاره‌گفتار کارکردی را نیز برای آن در نظر داریم. این کارکرد کنش منظوری نام دارد. کنش منظوری که نوآوری اصلی و مهم آستین است، عبارت است از بیان پاره‌گفتارهایی که توان منظوری خاصی مانند آگاه کردن، دستور دادن و هشدار دادن دارند (همان). معنایی که گوینده قصد دارد تا با انجام کنش منظوری به شنونده منتقل کند، توان منظوری نامیده می‌شود (آشر و لس کاریدز، ۴). انجام کنش منظوری از طریق توان ارتباطی پاره‌گفتار صورت می‌گیرد. برای مثال هدف از پاره‌گفتار «باران می‌آید» یا به بیان دیگر توان منظوری آن می‌تواند درخواست کردنِ چتر از مخاطب و هشدار دادن به وی باشد. این‌گونه نیست که ما صرفاً پاره‌گفتاری را تولید کنیم که کارکرد یا کارکردهایی داشته باشد، بدون آنکه به تأثیر آن بر مخاطب خود توجه کنیم. این سطح سوم پاره‌گفتار، کنش تأثیری نام دارد. آستین این نوع کنش را تأثیراتی که گوینده با بیان پاره‌گفتاری بر مخاطب موجب می‌شود، می‌داند. از جمله این تأثیرات عبارت است از: متقاعد کردن، ترغیب کردن، بازداشتن، متعجب کردن و گمراه کردن (آستین، ۱۰۹). در حقیقت کنش تأثیری واکنش مخاطب نسبت به کنش منظوری است. کنش تأثیری پاره‌گفتار «باران می‌آید»، واکنشهای مختلفی است که مخاطب با شنیدن آن انجام می‌دهد که عبارت است از: چتری برای گوینده فراهم کند، به بارش باران نگاه کند، از آن جایی که انتظار آمدن باران را نداشته است، متعجب شود و یا چون بارش باران برنامه کاری او را تغییر داده، ناراحت شود. با توجه به این واکنش‌ها می‌توان گفت الزامی وجود ندارد که کنش تأثیری مخاطب دقیقاً همانی باشد که گوینده انتظار آن را دارد. در نظریه کنش گفتار از

میان سه نوع کنش بیانی، منظوری و تأثیری، به طور خاص بیشتر به کنش منظوری و کمتر به دو نوع کنش دیگر توجه می‌شود. در حقیقت اصطلاح «کنش گفتار» به معنای اخص آن، صرفاً برای اطلاق بر کنش منظوری یک پاره‌گفتار به کار می‌رود. به عقیده آستین توان منظوری یک کنش گفتار می‌تواند به صورت یک پاره‌گفتار کنشی صریح بیان شود که این پاره‌گفتار کنشی صریح جمله‌ای است مرکب که حاوی بندی است که یک فعل کنشی دارد. این فعل کنشی باید معلوم، خبری و به زمان حال و به صیغه اول شخص مفرد باشد (آستین، ۶۲-۶۱). علاوه بر این مشخصه‌ها، کلمه «بدین وسیله» (hereby) معیار سودمندی است تا نشان دهد پاره‌گفتار، کنشی است (همان، ۵۷). به دو نمونه زیر توجه کنید:

الف- من بدین وسیله درخواست می‌کنم که در را ببندی.

ب- می‌توانی در را ببندی؟

هر دوی این پاره‌گفتارها به لحاظ کنشی با هم برابرند؛ زیرا در هر دو گوینده از مخاطب خود می‌خواهد تا کنشی (بستن در) را انجام دهد. تفاوتی که بین آنها وجود دارد این است که پاره‌گفتار اول، پاره‌گفتار کنشی صریح است؛ زیرا فعل کنشی «درخواست می‌کنم» در آن ذکر شده است و توان منظوری پاره‌گفتار را آشکارا بیان می‌دارد. حال آنکه پاره‌گفتار دوم، پاره‌گفتار کنشی ضمنی است که در آن فعل کنشی وجود ندارد تا توان منظوری پاره‌گفتار را که درخواست کردن است، به روشنی بیان دارد. غالب پاره‌گفتارهای کنشی که افراد به کار می‌برند، ضمنی هستند که مخاطبان، توان منظوری آن پاره‌گفتارها را از طریق بافتی که پاره‌گفتار در آن بیان شده و یا از طریق ابزارهای زبانی مانند قیده‌های وجهی و ادات گفتمان در می‌یابند.

هرچند سهم عمده را در ارائه نظریه کنش گفتار آستین دارد، اما این نظریه در آراء و اندیشه‌های جان راجرز سرل تأثیر زیادی گذاشته به گونه‌ای که نوشته‌های وی درباره نظریه کنش گفتار تأثیر فراوانی بر زبان‌شناسی داشته است. سرل تمایزی را که آستین بین پاره‌گفتارهای کنشی و غیرکنشی قائل شده، نمی‌پذیرد و همه پاره‌گفتارها را پاره-

گفتارهای کنشی تعبیر می‌کند. حتی آن‌هایی که ممکن است به عنوان پاره‌گفتارهایی که حالت و وضعیت امور را توصیف می‌کنند، درک نماییم (بریتون^۱، ۳۰۲). برای نمونه پاره‌گفتار «هوا ابری است» چنین است که سرل آن را به عنوان پاره‌گفتار اظهاری می‌شناسد.

آستین طبقه‌بندی‌ای ابتدایی از کنش‌های منظوری ارائه داده است (رجوع کنید به آستین، ۱۶۱-۱۵۱). دسته‌بندی دیگری که از کنش‌های گفتاری در راستای بسط و گسترش طبقه‌بندی آستین صورت گرفته است و در این مقاله قرار است خطبه پنجاه و یکم نهج‌البلاغه بر مبنای آن تحلیل شود، دسته‌بندی‌ای است که سرل (۱۹۹۹) ارائه داده است. مزیتی که نظریه سرل بر نظریه کنش گفتار آستین دارد یکی در پیشبرد این نظریه و دیگری در دسته‌بندی صریحی است که از افعال جهت تعیین کنش‌های گفتار آن‌ها می‌دهد. بر اساس طبقه‌بندی سرل می‌توانیم کنش‌های گفتار تمام پاره‌گفتارها را در بافت مشخص نماییم. سرل دوازده بُعد یا جنبه مهم را که باعث متفاوت شدن کنش‌های منظوری از هم می‌شوند، برای ارائه دسته‌بندی خود از کنش‌های گفتار مطرح می‌کند؛ اما فقط چهارتای آن‌ها را برای ایجاد دسته‌بندی پنج طبقه‌ای خود به کار می‌گیرد که عبارتند از: نکته یا هدف منظوری، جهت مطابقت بین کلمات بیان شده و جهان بیرونی که به آن مربوط می‌شوند، حالت روانی بیان شده و محتوای گزاره‌ای (سرل، ۸-۲). دسته‌بندی‌ای که سرل از کنش‌های گفتار در قالب پنج طبقه مطرح کرده از این قرار است: کنش اظهاری^۲، کنش ترغیبی^۳، کنش عاطفی^۴، کنش تعهدی و کنش اعلامی^۵ که در ادامه درباره آن‌ها توضیح می‌دهیم.

1. Brinton.
2. representative act.
3. directive act
4. expressive act.
5. declarative act.

۱- کنش اظهاری: این نوع کنش تعهد گوینده را نسبت به صدق گزاره‌ای که بیان می‌کند، نشان می‌دهد (همان، ۱۳). در این نوع کنش گوینده تلاش می‌کند تا حالت روانی «عقیده» را به شنونده منقل کند. کنش اظهاری، کلماتی را که گوینده بیان می‌کند، با جهان بیرون مطابقت می‌دهد (سرل، ۱۹۷۶، به نقل از سافونت جوردا، ۶۲). در واقع در این نوع کنش گوینده عقیده و باور خود را درباره‌ی درستی قضیه‌ای بیان می‌دارد و وقایع و پدیده‌های جهان بیرون را توصیف می‌کند و می‌گوید که وقایع و امور در جهان بیرون چگونه هستند. چند نمونه از افعالی که دارای این نوع کنش هستند عبارتند از: اظهار کردن/ بیان کردن/ گفتن، تأیید کردن، دلیل آوردن، اثبات کردن و معرفی کردن. مثال: من تأیید می‌کنم که بهمن در مسابقه برنده شده است.

۲- کنش ترغیبی: نکته‌ی منظوری کنش ترغیبی بر این حقیقت مبتنی است که این نوع کنش تلاش‌هایی است که گوینده در جهت ترغیب و واداشتن شنونده به انجام کاری صورت می‌دهد. محتوای گزاره‌ای این نوع کنش این است که شنونده کنشی را در آینده انجام می‌دهد. این نوع کنش جهان بیرون را با کلماتی که بیان می‌شود، مطابقت می‌دهد (سرل، ۱۴-۱۳). افعال کنش ترغیبی شامل افعالی چون خواستن، دستور دادن، توصیه کردن، هشدار دادن، اطمینان دادن، روحیه دادن و تشویق کردن هستند. مثال: من از شما می‌خواهم که پنجره را ببندید.

۳- کنش عاطفی: توان منظوری این کنش‌ها بیان حالت روانی گوینده درباره‌ی اوضاع و شرایطی است که در محتوای گزاره‌ای مشخص شده است. در این نوع کنش گوینده نه تلاش می‌کند تا جهان بیرون را با کلماتی که بیان می‌کند مطابقت دهد و نه کلمات بیان شده را با جهان بیرون؛ بلکه صدق و حقیقت گزاره‌ی بیان شده بدیهی و مسلم فرض می‌شود (همان، ۱۵). چند نمونه از افعالی که در این طبقه از کنش‌های گفتار جای

می‌گیرند عبارتند از: سپاس‌گزاری کردن، تبریک گفتن، عذرخواهی کردن، هجو کردن، تمجید کردن و اظهار تأسف کردن. مثال: سپاس‌گزارم که اجازه دادید به مرخصی بروم.

۴- کنش تعهدی: این نوع کنش‌ها کنش‌های منظوری‌ای هستند که توان منظوری-شان این است که گوینده خود را متعهد می‌سازد تا عملی را در آینده انجام دهد. محتوای گزاره‌ای این نوع کنش‌ها این است که گوینده کنشی را در آینده انجام می‌دهد (همان، ۱۴). افعالی چون قول دادن، سوگند خوردن و تعهد دادن دارای این نوع کنش گفتار هستند. مثال: قول می‌دهم که فردا تو را به سینما ببرم.

۵- کنش اعلامی: این نوع کنش اگر با موفقیت انجام شود، سبب تغییراتی در جهان بیرون می‌شود. این ویژگی کنش اعلامی آن را از دیگر کنش‌ها متمایز می‌کند (همان، ۱۷). هدف این کنش اعلام شرایط تازه‌ای برای مخاطب است. در این نوع کنش هم کلمات بیان شده با جهان بیرون مطابقت می‌کنند و هم جهان با کلماتی که گوینده بیان می‌کند. سرل برای این نوع کنش هیچ حالت روانی، شناسایی نمی‌کند (آلان^۱، ۱۳). افعالی که حاوی کنش اعلامی هستند عبارتند از: اعلام کردن، محکوم کردن و منصوب کردن. مثال: من شما را زن و شوهر اعلام می‌کنم.

به گفته ورشورن طبقه‌بندی سرل از کنش‌های گفتار بدون شک مؤثرترین طبقه‌بندی‌ای است که تا کنون از کنش‌های گفتاری ارائه شده است؛ زیرا طبقات به هیچ وجه انحصاری نیستند؛ به گونه‌ای که یک پاره‌گفتار می‌تواند انواعی از کنش‌ها را در برداشته باشد (ورشورن^۲، ۲۴). برای مثال وقتی گوینده به مخاطب می‌گوید: «دشمن در کمین است»، با توجه به بافت به طور همزمان دو نوع کنش را با گفتن این پاره‌گفتار به کار می‌برد. یکی کنش اظهاری و دیگری کنش ترغیبی؛ زیرا گوینده از یک سو به مخاطب، واقعیتی را که در جهان بیرون است، گزارش می‌دهد. فعل «گزارش دادن»

1. Allan.

2. Verschueren.

کنش اظهاری دارد؛ و از سوی دیگر او به مخاطب هشدار می‌دهد. طبق دسته‌بندی‌ای که از سرل ارائه شد، فعل «هشدار دادن» کنش ترغیبی دارد.

مطلب مهمی که دربارهٔ تشخیص نوع کنش‌های گفتار باید متذکر شد این است که همچون نمونه‌هایی که به هنگام توضیح دسته‌بندی سرل ذکر شد، لازم نیست برای شناسایی نوع کنش گفتار حتماً خود فعل در پاره‌گفتار وجود داشته باشد؛ زیرا شناسایی و تشخیص پاره‌گفتارهای کنشی ضمنی که در آن‌ها فعل کنشی وجود ندارد، از طریق بافت امکان پذیر است (اسبیساً^۱، ۲۲). سرل نیز اذعان می‌کند که بافت بیشترین نقش را در تعیین کنش‌های گفتار یک پاره‌گفتار دارد.

۳- بافت شناسی خطبه

گفتمان مجموعهٔ پیچیده‌ای از رفتارهای زبانی به هم مرتبط و پی‌درپی است که به صورت نمونه‌های نوشتاری، گفتاری و نشانه‌شناختی تجلی می‌یابند و به لحاظ مضمون و درون مایه به هم مرتبطند و به انواع خاص گونه‌ها^۲ متعلق هستند (وداک^۳، ۶۶). مطابق این تعریف خطبهٔ پنجاه و یکم نهج‌البلاغه نیز گفتمان است. هر گفتمانی در شرایطی خاص و به عبارت دیگر در بافت موقعیتی خاصی شکل می‌گیرد که برای بررسی و تحلیل آن گفتمان، دانستن بافت موقعیتی آن و چگونگی شکل‌گیری آن گفتمان مهم است؛ لذا ما در این بخش، دربارهٔ بافت حاکم بر به وجود آمدن و شکل گرفتن خطبهٔ پنجاه و یکم اعم از بافتهای مکانی، زمانی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی توضیح می‌دهیم.

در سال ۳۷ هجری قمری در منطقه صفین که نام منطقه‌ای است در نزدیکی رقه در سمت غربی ساحل فرات بین رقه و بالس نبرد سخت و ویرانگر صفین بین سپاه شام به فرماندهی معاویه و سپاه عراق به سرکردگی حضرت علی (ع) به وقوع پیوست. در این

1. Sbisá.
2. genre.
3. Wodak.

جنگ که یک‌صد و ده روز از تاریخ خون‌ریزی‌های سیل‌آسا را در برمی‌گیرد، بالغ بر نود حمله رخ داد (یاقوت حموی، ۱۴۱۴). از آن نود حمله یکی از حملات که در آغاز جنگ صفین بود و سبب قوت روحیه یاران امام علی (ع) و ضعف روحیه لشگر معاویه شد، حمله سپاه امام (ع) به سپاه معاویه بود. نصر بن مزاحم در کتاب خود که به شرح جنگ صفین پرداخته در توصیف این حمله می‌گوید: ابوالاعور سلمی فرمانده مقدمه لشگر معاویه با مقدمه لشگر امام علی (ع) که مالک بن حارث نخعی معروف به مالک اشتر فرماندهش بود درگیری مختصری پیدا کرد. ابوالاعور از ادامه جنگ منصرف شد و خود را به شریعه فرات رساند و در مکانی معروف به «قناصرین» موضع گرفت که کنار صفین بود. مالک اشتر با چهار هزار رزمنده چابک عراق بر سر جلوداران لشگر معاویه تاخت و نخست موفق شد ابوالاعور را از اردوگاهش به عقب براند ولی در همین هنگام معاویه با تمام لشگر خود از خرد و کلان به یاری ابوالاعور آمد. مالک اشتر که وضعیت را چنین دید به سوی امیرالمؤمنین (ع) بازگشت. معاویه که فرصت را مناسب دید، بر آب فرات مسلط شد و آن را از دسترس سپاه عراق دور کرد و میان اهل عراق و آب فاصله انداخت. امام علی (ع) به قصد فتح قرارگاه معاویه حرکت کرد ولی دید که سپاه دشمن آب را بر نیروهای او بسته‌اند. آن‌گاه ایشان محلی را برای نهادن ساز و برگ سپاه خود که بیش از یک‌صد هزار سوار بودند، تعیین کرد. وقتی که سپاه بر جایگاه خود مستقر شدند، صد و سی تن از سواران ایشان شتابان بر اسب‌های خود سوار شدند و بر لشگر معاویه تاختند و شروع به نیزه زدن و تیراندازی کردند. شامیان هم به مقابله آمدند و مدت کمی با یکدیگر جنگیدند. طی نامه‌هایی که امیرالمؤمنین (ع) و معاویه هر یک به دیگری نوشتند، امام (ع) فرمان داد تا صد و سی تن سوار از نبرد دست بردارند تا شامیان موضع گیرند. سپس مردم به اردوگاه خود بازگشتند و جوانان و غلامان برای آوردن آب رفتند، اما سپاه معاویه مانع شدند. یاران حضرت علی (ع) بی‌درنگ ماجرا را به ایشان گزارش دادند. ایشان به صعصعه بن صوحان گفتند: نزد معاویه برو و بگو ما این لشگر را آماده نموده‌ایم و این راه را تا به اینجا پیموده‌ایم و من از جنگ با شما

پیش از اتمام حجت اکراه دارم. اما تو ای معاویه با سوارانت بر ما تاختی و پیش از آنکه ما با شما جنگ کنیم جنگ را در کنار شریعه فرات آغاز کرده‌اید و میان مردم و آب حایل شده‌اید. شریعه را رها کن و آب را آزاد بگذار تا به آنچه که میان ما و شما می‌گذرد و به آنچه که ما و شما تا به اینجا کرده‌ایم، بنگریم و اگر تمایل داری هدف اصلی را که به خاطر آن آمده‌ایم، رها کنیم و بگذاریم مردم بر سر آب بجنگند تا هر که پیروز شد آن را در اختیار بگیرد. صعصعه بن صوحان این پیام را برای معاویه برد. معاویه با یارانش مشورت کرد. برخی چون ولید بن عقبه به او توصیه کردند شریعه را همچنان در اختیار خود بگیر؛ اما عمرو بن عاص به او گفت که آب را آزاد بگذار؛ زیرا لشگر علی (ع) هرگز اجازه نخواهند داد تو سیراب باشی و آن‌ها تشنه بمانند. در نهایت معاویه نظر موافقان نگه داشتن شریعه را ترجیح داد (منقری، ۱۵۴-۱۶۱). هنگامی که امام علی (ع) از تصمیم معاویه با خبر شد، این خطبه پرشور و حماسی را در لحظاتی بسیار حساس و سرنوشت ساز ایراد فرمود (مکارم شیرازی و دیگران، ۵۷۳-۵۷۲):

«قَدْ اسْتَطَعْمُوكُمُ الْقِتَالَ. فَأَقْرُوا عَلَيَّ مَذَلَّةً وَ تَأْخِيرَ مَحَلَّةٍ أَوْ رَوْوَا السُّيُوفَ مِنَ الدَّمَاءِ تُرَوِّوَا مِنَ الْمَاءِ. فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَ الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ. أَلَا وَ إِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لَمَّةٍ مِنَ الْغَوَاةِ وَ عَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَنِيَّةِ»^۱
(نهج البلاغه، خطبه ۵۱ / ۸۹-۸۸).

پس از پایان یافتن خطبه، یاران امام (ع) برای باز پس گرفتن شریعه به حرکت درآمدند. آنان با حمله‌ای شجاعانه لشگر معاویه را به عقب راندند و شریعه فرات را آزاد نمودند. پس از آزاد کردن فرات یاران حضرت علی (ع) گفتند: به خدا سوگند که به سپاه معاویه آب نمی‌دهیم. امام (ع) پاسخ داد که هر چه آب می‌خواهید بردارید و به

۱. لشگر معاویه (با تصرف شریعه فرات و منع شما از برداشتن آب) جنگیدن با شما را طلب کردند. پس شما یا بر ذلت و خواری و تنزل جایگاه خود اقرار کنید یا شمشیرهایتان را از خونهای آنها سیراب کنید تا از آب سیراب شوید. پس مرگ حقیقی در زندگانی شماست اگر مغلوب شوید و شکست بخورید و حقیقت زندگی در مرگ شماست اگر بر دشمن غالب و پیروز شوید. آگاه باشید که همانا معاویه گروه اندکی از گمراهان را رهبری کرده و حقیقت امر را آنان پنهان نموده تا اینکه آنها گلوهای خود را هدف تیرهای مرگ قرار داده‌اند.

لشکرگاه خود بازگردید و میان آب و ایشان را آزاد بگذارید که خداوند شما را بر آنان پیروز گرداند که آنان مردمی ستمگر و سرکش هستند (منقری، ۱۶۲).

این خطبه بر دو بخش است. در یک بخش امام (ع) افراد سپاه خود را برای جنگیدن آماده می‌کنند. این آمادگی در پاره‌گفتارهای «قَدْ اسْتَطَعْمُوكُمْ الْقِتَالَ. فَأَقْرُوا عَلَيَّ مِذْلَةً وَ تَأْخِيرَ مَحَلَّةٍ أَوْ رَوْوَا السُّيُوفَ مِنْ الدَّمَاءِ تَرَوْوَا مِنَ الْمَاءِ. فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَ الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ» مشاهده می‌شود. در بخش دیگر خطبه یعنی در پاره‌گفتارهای «أَلَا وَ إِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادٌ لُمَّةٍ مِنَ الْعُوَاةِ وَ عَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَيِّتَةِ.» امام (ع)، دشمن و سپاهیان او را برای یاران خود به تصویر کشیده‌اند.

۴- تحلیل خطبه

پیش از تحلیل خطبه لازم است تا به ترتیب درباره دلیل انتخاب خطبه پنجاه و یکم برای تحلیل کنش‌های گفتار آن، واحد زبانی‌ای که بر اساس آن تحلیل کنش‌های گفتار خطبه صورت گرفته و ابزاری که برای تعیین نوع کنش‌های گفتار پاره‌گفتارها به کار برده‌ایم، توضیح دهیم.

در زبان از عناصر ارتباطی زیادی از جمله استعاره، کنایه، تمثیل و نماد می‌توان برای تأثیرگذاری بر مخاطب بهره جست. یکی از عناصر ارتباطی که از کارکردهای مهمش برقراری ارتباط با مخاطب و تأثیرگذاری بر اوست، کنش‌های گفتار است. هدف از انتخاب خطبه پنجاه و یکم نهج‌البلاغه برای تحلیل کنش‌های گفتار آن، آن بود تا دریابیم که چگونه این خطبه با وجود کوتاه بودنش و با اینکه برخلاف دیگر خطبه‌ها با مقدمه‌ای آغاز نشده است، توانسته بر یاران حضرت علی (ع) که مخاطبان خطبه بودند، تأثیرگذار باشد؛ به نحوی که یاران پس از شنیدن آن بدون هیچ‌گونه تعلل، بهانه‌ورزی و ابهام در درک خطبه، بر سپاه دشمن تاختند و بر آن غلبه کردند. با تحلیل کنش‌های گفتار این خطبه می‌خواهیم دریابیم کنش‌های گفتار یا به عبارتی دیگر کنش‌های منظوری‌ای که امام علی (ع) در پاره‌گفتارهای خود به کار برده‌اند، چه بوده است که

کنش تأثیری آن‌ها حمله سپاه امام (ع) بر سپاه معاویه و بازپس‌گیری شریعه فرات از آنان و پیروزی در جنگ بود.

درباره واحد تحلیل خطبه باید گفت که اکثر زبان‌شناسان در تجزیه و تحلیل کلام، پاره‌گفتار را به عنوان واحد تحلیل به کار می‌برند (کریستال^۱، ۳۲۲). علاوه بر این، غالباً در سطح پاره‌گفتار است که نویسنده یا گوینده مقصودش را به طور کامل بیان می‌دارد و خواننده یا شنونده نیز مقصود وی را به طور کامل درک می‌کند. به بیان دیگر باید گفت که واحد سخن پاره‌گفتار است. بر این اساس ما برای تحلیل کنش‌های گفتار خطبه مورد نظر آن را به پاره‌گفتارهایی تقسیم کردیم. تعریفی که بر مبنای آن پاره‌گفتار را واحد تحلیل کنش‌های گفتار خطبه قرار دادیم، بر اساس تعریفی است که در پانویس صفحات پیشین بدان اشاره شده است.

درباره ابزاری که بر اساس آن، نوع کنش‌های گفتار پاره‌گفتارها را تعیین کرده‌ایم، باید این توضیح را بدهیم که در تعیین نوع کنش‌های گفتار ما با فعل‌های کنشی سرو کار داریم. در حقیقت فعل کنشی است که نوع کنش گفتار را مشخص می‌سازد. از آن جایی که در هیچ یک از پاره‌گفتارهای خطبه، فعل کنشی به طور صریح و آشکار قید نشده، ما بر اساس بافت زبانی^۲ و نیز آگاه بودن از شرایط و موقعیتی که خطبه در آن ایراد شده است، افعال کنشی را مشخص کرده‌ایم.

قَدْ اسْتَطَعْمُوكُمُ الْقِتَالَ

امیرالمؤمنین (ع) در این پاره‌گفتار برای انتقال مفهوم مورد نظر خود به سپاهیانسان -یعنی جنگیدن با دشمن- از میان تمام مفاهیم، مفهوم اطعام (طعام دادن) را مطرح کردند که این مفهوم با کاربرد فعل «قد استطعموكم» نمود یافته است. این فعل در جایی به کار می‌رود که شخصی از دیگری تقاضای طعام می‌کند. حضرت علی (ع) با کاربرد

1. Crystal.

2. co-text.

این پاره‌گفتار، جنگ و پیکار را چون طعامی ترسیم می‌کنند که سپاه معاویه با عمل خود که همانا بستن شریعه فرات بر روی سپاهیان امام (ع) است، آن را از یاران امام طلب کرده‌اند و در واقع به دنبال جنگ هستند. این شبیه تعبیری است که عرب زبانان در عباراتی چون «فلان کس تنش می‌خارد» یا «دلش هوای شلاق کرده» به کار می‌برند. حضرت علی (ع) با بیان این پاره‌گفتار واقعیتی که در هنگام ایراد خطبه در جهان خارج وجود داشته، یعنی دعوت به پیکار کردن سپاه معاویه از سپاه امام (ع) با بستن شریعه فرات بر آنان و مطالبه جنگ نمودن آنان از سپاه امام (ع)، بیان و اظهار می‌کنند. با توجه به تعریفی که از کنش اظهاری ارائه شد، کنشِ صورتی این پاره‌گفتار، یعنی آن کنشی که از واژه‌ها و روساخت پاره‌گفتار برمی‌آید، کنش اظهاری است که فعل متناسب با آن در این جا «اظهار کردن» است.

یکی از ویژگی‌های روحی قوم عرب مهمان نوازی آن‌ها بوده است. آنان مهمانی دادن و بذل و بخشش را یک امتیاز می‌دانسته‌اند. امام (ع) با کاربرد لفظ «استطعموکم» خواسته‌اند نشان بدهند از آنجا که سپاه معاویه از سپاهشان جنگ را طلب می‌کنند، پس بر یارانشان است تا از آن‌ها با حمله کردن به سپاه معاویه مهمان نوازی کنند و رسم مهمان نوازی را به جای آورند. در واقع امام (ع) به جای اینکه به طور مستقیم به یارانشان دستور مستقیم جنگیدن بدهند، با کاربرد لفظ «استطعموکم» غیرمستقیم این دستور را می‌دهند. با توجه به بافت زبانی پاره‌گفتار و آگاهی از این خصیصه روحی اعراب، کنش واقعی پاره‌گفتار که با تبیین‌های دقیق‌تر به آن دست یافتیم، ترغیبی است. «دستور دادن» تعبیر کنشی فعل است که کنش ترغیبی دارد. وجود ادات «قد» در آغاز فعل «استطعموا» که نشانگر تأکید است، با یک موقعیت جنگی متناسب است؛ زیرا در یک گفتمان حماسی، پاره‌گفتار باید با تأکید همراه باشد. همان‌طور که تحلیل‌های فوق نشان می‌دهند، در این پاره‌گفتار کنش صورتی و کنش واقعی برهم منطبق نیستند.

از مطالبی که تا کنون درباره این پاره‌گفتار گفته شد، آشکارا می‌توان دریافت که واژه «استطعموکم» در این پاره‌گفتار کلمه‌ای محوری است. سؤالی که اینک مطرح می‌شود،

این است که چرا حضرت علی (ع) در این خطبه، از میان تمام مفاهیم، مفهوم «اطعام» را برای انتقال مفهوم مورد نظر خود به لشگریانشان یعنی جنگیدن با دشمن به کار برده- اند؟ همان طور که اشاره گردید، این خطبه، خطبه‌ای حماسی است؛ زیرا می‌توان خطبه- ها، نامه‌ها و کلمات قصاری را که در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان برای تیز کردن روحیه جنگجویان و تشجیع آن‌ها گفته شده، حماسی دانست (نگارش، ۶). کاربرد فعل «قداستطعموکم» در این خطبه نشانگر این است که امیرالمؤمنین (ع) به دلیل واقف بودن به علم بلاغت و سرآمد بودن در این علم از این ویژگی خطبه‌های حماسی آگاهی داشته‌اند که در این گونه خطبه‌ها غالباً از حسیات و امور مادی (در این خطبه، «طعام دادن») برای انتقال مفهوم مورد نظر گوینده به مخاطبان (در همین خطبه، مفهوم مورد نظر امام (ع) ترغیب و تحریک یارانشان به جنگیدن است) استفاده می‌شود و کمتر مسائل معنوی ذکر و بدانها پرداخته می‌شود؛ زیرا در کارزار، افراد فرصت فکر کردن به مسائل و امور معنوی را ندارند. از طرفی به طور کلی انسان‌ها با لذت‌های مادی و حسی بیشتر به سوی انجام کاری تشویق و ترغیب می‌شوند؛ زیرا این موضوع یکی از ویژگی‌های روحی و فطری آن‌هاست. خداوند در قرآن نیز در سوره‌های آل عمران/ ۱۹۷؛ توبه/ ۲۰-۲۲؛ شوری/ ۲۲؛ زخرف/ ۶۹-۷۳؛ طور/ ۲۴-۲۱؛ مرسلات/ ۴۴-۴۱؛ بروج/ ۱۱، برای ترغیب انسان‌ها به انجام کارهای نیک از جمله خداترسی و داشتن تقوی، ایمان آوردن و انجام صالحات و جهاد در راه خدا آن‌ها را به بهشت‌هایی وعده می‌دهد که در زیر درختانش نهرهایی جاری است، طعام‌ها و نعمت‌های بهشتی و جاودانی دارد، بهشتیان در آنجا در امنیت و آرامش به سر می‌برند و نزد خداوند بالاترین جایگاه را دارند.

علاوه بر مطالب فوق، علت بر پا شدن جنگ، بازداشتن سپاه امام علی (ع) از آب بوده است. امام (ع) با انتخاب واژه «استطعموا» یک مسئله نزدیک به مشکل آب خوردن را مطرح نموده‌اند. انتخاب این واژه نشان می‌دهد که امام (ع) موقعیت شناس بوده‌اند؛ چون می‌دانند که جنگ بر سر آب است، به همین دلیل مسئله اطعام دادن را مطرح

کرده‌اند. کاربرد فعل «قداستطعموکم» همچنین نشان می‌دهد که امام (ع) از بافت فرهنگی جامعه زمان خویش آگاهی و بدان توجه داشته‌اند؛ زیرا اعراب همه چیز را مانند دوربین عکاسی به تصویر می‌کشاندند و کمتر مسائل ذهنی را مطرح می‌کردند.

ف

حرف فاء جانشین فعل کنشی «نتیجه می‌گیریم» شده است. با کاربرد این حرف امام علی (ع) از پاره‌گفتار قبلی خود نتیجه می‌گیرند و در پاره‌گفتارهای «أَقْرَؤْا عَلَیْ مَدَلَّةٍ وَ تَأْخِیرِ مَحَلَّةٍ أَوْ رَوَوْا السُّیُوفَ مِنْ الدِّمَاءِ تُرَوِّوْا مِنْ المَاءِ» آن نتیجه را بیان می‌کنند. کنش صوری این پاره‌گفتار، کنش اظهاری است. نباید گمان کرد که این پاره‌گفتار کنش واقعی ندارد. در واقع کنش صوری و کنش واقعی که بر اساس تبیین‌های فوق به دست آمده است، یکسان و بر هم منطبق هستند.

أَقْرَؤْا عَلَیْ مَدَلَّةٍ وَ تَأْخِیرِ مَحَلَّةٍ

امیرالمؤمنین (ع) با بیان این پاره‌گفتار و پاره‌گفتار بعد یعنی «أَوْ رَوَوْا السُّیُوفَ مِنْ الدِّمَاءِ تُرَوِّوْا مِنْ المَاءِ»، هر چند دو راه را پیش روی سپاهیان خود می‌گذارند؛ یکی اقرار به ذلت و خواری در صورت نجات یافتن با سپاه دشمن و دیگری جنگیدن با سپاه معاویه به منظور رسیدن به آب و آن‌ها را بین انتخاب یکی از این دو راه مختار می‌گذارند، اما ایشان می‌دانند که یارانشان به عجز و خواری اقرار نمی‌کنند و راه دوم را که جنگیدن با دشمن است بر می‌گزینند؛ زیرا تسلیم شدن و از شرافت و شجاعت عقب نشینی کردن را شأن یارانشان نمی‌دانند (ابن میثم، ۱۳۶-۱۳۵).

نقطه مقابل ذلت، عزت است. عزت خواهی و پاسبانی از عزت مقوله‌ای بسیار مهم نزد مسلمانان است. قرآن هم بر این مطلب تأکید فراوانی کرده به نحوی که در آیه ۸ سوره منافقون عزت را فقط مختص به خدا و رسول و مؤمنین دانسته است: «وَلِلَّهِ العِزَّةُ وَ لِرَسُوْلِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِیْنَ». در حقیقت عزت جامعه اسلامی بر هر چیز مقدم است و هر بهایی که به خاطر آن پرداخته شود به جاست. امام صادق (ع) نیز در روایتی می‌فرماید: «إِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰی فَوَضَّ اِلَی الْمَؤْمِنِیْنَ کُلَّ شَیْءٍ اِلَّا اِذْلَالَ نَفْسِهِ» (کلینی، ۶۳). بر اساس

این فرمایش امام صادق (ع) تنها چیزی که مسلمانان اختیار واگذاری آن را ندارند، عزت و سربلندی آنهاست. با توجه به این مطالب می‌توان گفت که امیرالمؤمنین (ع) در این پاره‌گفتار به یک مسئله روانی توجه دارند.

کنش صوری و ظاهری این پاره‌گفتار به دلیل وجود فعل امر «أَقْرُوا» ترغیبی است، ولی با توجه به بافت زبانی و آگاهی از بافت موقعیتی خطبه، کنش واقعی پاره‌گفتار، هشدار دادن است. حضرت علی (ع) با بیان این پاره‌گفتار به سپاهیان خود هشدار می‌دهند که اگر آنها به جنگیدن با سپاه معاویه اقدام نکنند، پیامد آن این خواهد بود که خواری و ذلت که از آن روی گردانند به آنها روی خواهد آورد و منزلت اجتماعی آنها به خطر خواهد افتاد و تنزل خواهد یافت. علاوه بر هشدار دادن، در این پاره‌گفتار امام (ع) لشگریان خود را نصیحت می‌کنند که به ذلت و تنزل جایگاه اجتماعی خودشان راضی نشوند و نگذارند سپاه معاویه بر آنها مستولی شوند که در نهایت عزتشان را که بن‌مایه وجودی‌شان است، از آنها بگیرند و وارد جنگ با سپاه معاویه شوند تا بر آنها غالب شوند. امام (ع) ترک قتال را مستلزم دو صفت خواری و عقب نشینی از جایگاه شرف می‌دانند تا بدین طریق علاوه بر اینکه چهره زشت خفت را ترسیم کنند، تنفر یارانشان را نیز برانگیزانند و آنها را به حمله بر سپاه دشمن و جنگیدن با آن تشویق و ترغیب کنند. چنان‌که از تبیین‌های ارائه شده برمی‌آید کنش واقعی این پاره‌گفتار، کنش ترغیبی است که با توجه به بافت زبانی، تعبیرهای کنشی افعال، «هشدار دادن»، «نصیحت کردن» و «تشویق کردن» هستند که کنش ترغیبی دارند. همان‌طور که از تبیین‌های فوق، آشکار است کنش‌های صوری و واقعی این پاره‌گفتار که کنش ترغیبی است بر هم انطباق دارند.

أَوْ رَوَّوْا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تُرَوَّوْا مِنَ الْمَاءِ

قتل و خونریزی پدیده‌ای است ناخوشایند که با فطرت انسان ناسازگار است. اما حضرت علی (ع) با کاربرد فعل «رَوَّوْا» به معنای «سیراب کنید» برآند تا صحنه جنگ را که صحنه‌ای همراه با قتل و خونریزی است، تلطیف کنند و سپاهیان‌شان را این‌گونه

توجیه کنند که جنگ یک ضرورت است تا آن‌ها نسبت به انجام آن رغبت پیدا کنند. همچنین با توجه به طبیعت منطقه عراق که منطقه‌ای گرمسیری بوده و در آنجا آب خیلی ارزشمند بوده است، احساس سیراب شدن احساس خوشایندی است که کاربرد فعل «رووا» این احساس را تداعی می‌کند. در واقع جنبه ارتباطی عبارت «رووا السیوف من الماء» به معنای «شمشیرهایتان را از آب سیراب کنید» است که بر سپاهیان امام (ع) که مخاطبان این خطبه هستند، تأثیر خوشایندی می‌گذارد. با توجه به این توضیحات باید گفت که کنش صوری این پاره‌گفتار، کنش ترغیبی است که فعل متناسب با آن با توجه به بافت زبانی، «دستور دادن» است. در این پاره‌گفتار حضرت علی (ع) به جای اینکه به طور مستقیم به یارانشان دستور جنگ با دشمن را بدهند و آن‌ها را به جنگیدن وادار کنند، با بیان اینکه اگر یارانشان شمشیرهای خود را از خون سیراب کنند به آب خواهند رسید و شریعه فرات بر آنان باز خواهد گشت، به طور غیرمستقیم به سپاه خود دستور جنگ و حمله به سپاه معاویه می‌دهند.

با بیان این پاره‌گفتار امام، باور خود را درباره جنگ با لشکر دشمن بیان می‌کنند. ایشان صحنه خشونت‌بار جنگ با سپاه معاویه را به مثابه سیراب شدن از آب می‌دانند و به یارانشان تأکید می‌کنند که تا زمانی که نجنگند نمی‌توانند به فرات دسترسی داشته باشند و از آن آب بنوشند. بر اساس این تبیین، کنش واقعی پاره‌گفتار با توجه به بافت زبانی آن، اظهاری است که تعبیر کنشی فعل، «تأکید کردن» است. در این پاره‌گفتار کنش‌های صوری و واقعی بر هم منطبق نیستند.

ف

حرف فاء جانشین فعل کنشی «نتیجه می‌گیریم» شده است. با کاربرد این حرف امیرالمؤمنین (ع) از دو پاره‌گفتار قبلی خود نتیجه می‌گیرند و نتیجه را در پاره‌گفتارهای الموت فی حیاتکم مقهورین والحیاه فی موتکم قاهرین بیان می‌کنند. کنش صوری این پاره‌گفتار، اظهاری است که با کنش واقعی آن، که همچنین اظهاری است، بر هم منطبق هستند.

الْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ

با بیان این پاره‌گفتار و پاره‌گفتار «وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ» امیرالمؤمنین (ع) یک حقیقت را بازگو می‌کند و دو مسئله متناقض را کنار هم می‌گذارند و بدین طریق دو نوع فضا را به ترتیب برای سپاهیان‌شان ترسیم می‌کنند: یکی تیره و دیگری روشن. امام (ع) با ترسیم این دو فضا به یاران خود حق انتخاب می‌دهند و مطمئن هستند که با توجه به حقیقت انسانی، آن‌ها هیچ‌گاه گزینه پست را انتخاب نمی‌کنند.

امام (ع) در این پاره‌گفتارها نظر و باور خود را درباره رابطه بین زندگی و شکست (پاره‌گفتار اول) و مرگ و پیروزی (پاره‌گفتار دوم) بیان می‌کنند. به عقیده ایشان مرگ در حیات توأم با شکست است و حیات در مرگ پیروزمندانه. این باور امام علی (ع) یادآور این حدیث امام حسین (ع) است آنجا که می‌فرمایند: «موتٌ فِي عَزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ» (مجلسی، ۱۹۲). در نظام زندگی انسان‌های شایسته و بزرگ، زندگی مادی و ظاهری برترین ارزش نیست؛ بلکه ارزش والا در نظر آزادمردان با ایمان در زندگی همراه با عزت است. به همین دلیل است که هرگاه بر سر دو راهی قرار می‌گیرند، شهادت توأم با عزت و سربلندی را بر زندگی توأم با ذلت ترجیح می‌دهند. همین نظام ارزشی بود که سبب می‌گردید مسلمانان در عصر پیامبر (ص) و حتی پس از آن در پیکارهای نابرابر پیروز شوند (مکارم شیرازی و دیگران، ۵۷۵). بر این اساس چنین دریافت می‌شود که کنش صوری این دو پاره‌گفتار، اظهاری است که با توجه به بافت زبانی، فعل متناسب با این کنش، «اظهار کردن» است.

در نظر امام (ع) یک نظام اجتماعی اگر تحت سلطه باشد، نظام اجتماعی زنده‌ای نیست؛ بلکه مرده است. حضرت علی (ع) به لشکریان خود این هشدار را می‌دهند که اگر آن‌ها از سپاه معاویه شکست بخورند، می‌بایست یک عمر زندگی همراه با ذلت و ننگ و بدون عزت داشته باشند که در واقع این نوع زندگی، مرگ است. از سوی دیگر، امام (ع) سپاهیان خود را نصیحت می‌کنند که با نجنگیدن با سپاه دشمن خود را در جایگاه ناشایست قرار ندهند و زندگی همراه با ذلت را برنگزینند. چنانکه از تبیین‌های

ارائه شده درباره «الموتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ» بر می‌آید، باید گفت که کنش واقعی این پاره‌گفتار، کنش ترغیبی است. چنان‌که از پاره‌گفتار استنباط می‌شود، «هشدار دادن» و «نصیحت کردن» دو تعبیر کنشی فعل هستند که این نوع کنش را دارند. کنش‌های صوری و واقعی در این پاره‌گفتار یکسان نیستند.

وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ

همان‌طور که در پاره‌گفتار قبل بیان شد، پاره‌گفتار حاضر، کنش اظهاری دارد که در واقع این نوع کنش، کنش صوری این پاره‌گفتار است. امام (ع) در این پاره‌گفتار با بیان اینکه زندگی و حیات در مرگ سپاهیان‌شان است، اگر آن‌ها بر سپاه معاویه غالب شوند، یارانشان را تشویق می‌کنند تا با سپاه دشمن بجنگند و امتیاز تسلط بر آب را از آنان بگیرند و از این راه به جای اینکه دشمن بر آن‌ها سلطه داشته باشد، آن‌ها بر دشمن مسلط باشند. بر اساس این تبیین چنین استنباط می‌شود که کنش واقعی این پاره‌گفتار، کنش ترغیبی است که با توجه به بافت، تعبیر کنشی فعل، «هشدار دادن» است. این پاره‌گفتار در عدم انطباق کنش‌های صوری و واقعی، همچون پاره‌گفتار قبل است.

پیش از آنکه به تحلیل بقیه خطبه پردازیم، لازم است درباره آن توضیحی بدهیم. امام (ع) از پاره‌گفتار آغازین خطبه تا پایان پاره‌گفتاری که تحلیل شد، یاران خود را برای جنگیدن با سپاه معاویه آماده می‌کنند. این بخش، بخش آغازین خطبه است. از این قسمت تا پایان خطبه، بخش پایانی خطبه را شکل می‌دهد که یکی از ویژگی‌های آن، مختصر بودن آن است؛ اما در عین مختصر بودن، تأثیرگذاری آن انکارناپذیر است. چون بخش پایانی خطبه آخرین سخنی است که به گوش مخاطب می‌رسد، بیشتر سخنوران، خلاصه و اهم سخن خود را در این بخش بیان می‌کنند که سخنانی کلی است و در آن‌ها شک و تردید راه نمی‌یابد و با عواطف گرم و جوشان همراه است تا در دل مخاطب تأثیرگذار باشد (حاوی، ۱۵۵).

أَلَا

«ألا» حرف استفتاحیه است. حضرت علی (ع) با کاربرد این حرف که جانشین فعل کنشی «إتبهوا» شده است به لشکریان خود هشدار می‌دهند. بر اساس دسته‌بندی سرل، این فعل در طبقه کنش ترغیبی قرار می‌گیرد. در اینجا کنش صوری و کنش واقعی برهم منطبقند؛ زیرا هر دو نشانگر کنش ترغیبی هستند.

وَإِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لُمَّةَ مِنَ الْغَوَاةِ

در این پاره‌گفتار، حضرت علی (ع) معاویه را به عنوان فردی نمادین در نظر گرفته‌اند که نماد رهبر گمراهان و فریب دهندگان است؛ زیرا در یک گفتمان حماسی و در صحنه جنگ، افراد به دلیل این که قدرت تفکر و تأمل ندارند به اسم‌های نمادین نیاز دارند که آن‌ها را اوج گمراهی یا شجاعت بدانند، مثلاً بگویند علی (ع) نماد شجاعت و معاویه نماد گمراهی است. امام (ع) در این پاره‌گفتار و پاره‌گفتارهای بعد این حقیقت را فاش می‌کنند که بر فریب و نیرنگ بودن قدرت معاویه و وارونه جلوه دادن واقعیت‌ها از یک سو و بی‌خبر ماندن شامیان از سوی دیگر سبب شده است تا آن‌ها باور کنند که به راستی در راه خدا می‌جنگند و به سوی شهادت پیش می‌روند. آری تبلیغات گسترده همراه با شگردهای روانی دستگاه معاویه و عمروعاص در فضای شام این تأثیر را گذاشته بود که گروهی یقین پیدا کنند که عثمان مظلوم کشته شده و قاتلش علی (ع) است و معاویه به خونخواهی او برخاسته و در مسیر حراست و پاسداری از مقام خلافت پیامبر (ص) و اسلام و قرآن گام برداشته است و طبعاً کشته شدن در این راه شهادت است (مکارم شیرازی و دیگران، ۵۷۸-۵۷۷).

بر طبق توضیحات فوق، کنش صوری این پاره‌گفتار، کنش اظهاری است. با در نظر گرفتن بافت زبانی، فعل کنشی متناسب با این نوع کنش، «اظهار کردن» است. حضرت علی (ع) با گمراه معرفی کردن معاویه و سپاهیان‌ش باور و عقیده خود را درباره حقیقت آن‌ها اظهار می‌کنند و حقیقت و واقعیتی که آن‌ها در جهان خارج دارند را با کاربرد این پاره‌گفتار بیان می‌کنند. در این پاره‌گفتار امام (ع) با بیان اینکه معاویه رهبری و هدایت

تعداد اندکی از گمراهان را بر عهده دارد، شأن وی و یارانش را در نظر لشگریان خودشان پایین می‌آورند و هم معاویه و هم یارانش را هجو می‌کنند. کنشِ صوریِ این پاره‌گفتار با توجه به فعلِ کنشی «هجو کردن» که از پاره‌گفتار بر می‌آید، کنش عاطفی است. امام علی (ع) با کاربرد لفظ «لُمَّة» در این پاره‌گفتار، تعداد سپاه معاویه را کم معرفی کرده‌اند. به گفته یاقوت حموی درباره تعداد سپاه امام (ع) و سپاه معاویه اختلاف نظر وجود دارد. بدین صورت که گفته شده است در جنگ صفین سپاه معاویه صد و بیست هزار تن بودند و لشگر امام (ع) نود هزار نفر. همچنین گفته شده است که سپاه حضرت علی (ع) صد و بیست هزار تن بودند و سپاه معاویه نود هزار تن که این قول دوم درست‌تر است. (یاقوت حموی، ۱۴۱۴). آنچه که یاقوت حموی درباره تعداد نفرات دو سپاه ذکر می‌کند، مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد. درباره قول اول که سپاه معاویه بیشتر از سپاه امام (ع) بوده است، باید گفت هنگامی که گروهی به لحاظ شمار و عدد زیاد باشند ولی از لحاظ عقلی، نقصان داشته باشند، کم محسوب می‌شوند. این یکی از جلوه‌های بلاغت حضرت علی (ع) است که با اینکه تعداد سپاه معاویه از لحاظ ظاهری و عددی نسبت به لشگر امام (ع) زیاد بوده، ولی به دلیل کم عقل بودن و گمراهی آن‌ها، امام (ع) آن‌ها را اندک به شمار آورده‌اند و لفظ «لُمَّة» را از باب تحقیر برای سپاه معاویه به کار برده‌اند. در واقع، واژه «لُمَّة» در این پاره‌گفتار بیانگر قلت عددی و ظاهری نیست. بر اساس قول دوم مبنی بر اینکه لشگر امام (ع) بیشتر از لشگر معاویه بوده است، چنین می‌توان دریافت کرد که هرچند سپاه معاویه نسبت به سپاه امام (ع) کمتر بوده، ولی در حد و ذات خودش همان مقدار یعنی نود هزار نفر هم زیاد بوده است. بر این اساس، توضیحی که بر این قول می‌توان داد، به صورت همان توضیحی است که برای قول اول گفته شد.

امیرالمؤمنین (ع) با خلق تصاویری نازیبا از یاران معاویه یعنی هم اندک بودن آن‌ها به لحاظ عقلی و هم گمراه بودنشان قصد دارند روحیه سپاهیان خود را بالا ببرند و به آن‌ها اعتماد به نفس دهند تا سپاهیانشان لشگر دشمن را ناچیز و کوچک قلمداد کنند و

در جهت حمله به دشمن و جنگیدن با او گام بردارند و بر او غالب شوند؛ زیرا در جنگ برای غلبه بر دشمن، افراد سپاه باید اعتماد به نفس داشته باشند و دشمنشان را کوچک محسوب کنند تا علیه دشمن با هم بسیج شوند و جنگ را آغاز کنند تا بر او پیروز گردند. کنش واقعی پاره‌گفتار مورد بحث که از تبیین‌های گفته شده استنباط می‌شود، کنش ترغیبی است. تعبیر کنشی فعل، «روحیه دادن/ اعتماد به نفس دادن» است. به مطالب گفته شده باید این مطلب را نیز افزود که از آن جایی که یک گفتمان حماسی باید با تأکید همراه باشد، ادات تأکید «إن» در این پاره‌گفتار با یک موقعیت جنگی متناسب است. آشکار است که در این پاره‌گفتار، کنش‌های صوری و واقعی بر هم منطبق نیستند.

وَ عَمَّسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ

امام علی (ع) با بیان این پاره‌گفتار آن واقعیتی که از معاویه و عملکردش در جهان بیرون (در شام) وجود دارد و نیز باور و عقیده خود را درباره او و رفتارش اظهار می‌کنند. بدین صورت که معاویه حقایق و واقعیات را پرده پوشی کرده و آن‌ها را از سپاهیان خود مخفی داشته است. از این رو می‌توان گفت که با توجه به آنچه که از واژگان موجود در پاره‌گفتار بر می‌آید، کنش صوری پاره‌گفتار، کنش اظهاری است. فعل کنشی‌ای که با توجه به بافت زبانی نشانگر این نوع کنش می‌باشد، «اظهار کردن» است. در این پاره‌گفتار امام (ع) از یک سو معاویه را فردی معرفی می‌کنند که حق و باطل را در هم آمیخته و باطل را به صورت حق جلوه داده است و بنیان حکومتش بر فریب و نیرنگ و بهره‌گیری از ساده لوحان و بی‌خبران است. از سویی دیگر سپاهیان معاویه را افرادی معرفی می‌کنند که آن قدر به دنبال باطل رفته‌اند که توانایی تشخیص حق از باطل را ندارند و در بی‌خبری از حق و حقیقت قرار دارند. مقصود از حقیقت و واقعیت در پاره‌گفتار قبل گفته شد. با توجه به تبیین‌های ارائه شده چنین استنباط می‌شود که کنش واقعی پاره‌گفتار، کنش عاطفی است. فعل «هجو کردن» تعبیر کنشی متناسب با این کنش است که این فعل هم برای معاویه مصداق دارد و هم برای سپاهیان. دیگر تعبیر

کنشی فعل، «تمجید کردن» است که کنش عاطفی که کنش واقعی پاره‌گفتار است، دارد. بدین صورت که امام (ع) در نقطه مقابل سپاهیان معاویه که در بی خبری و گمراهی هستند یاران خودشان را قرار می‌دهند که از حقیقت و واقعیت باخبرند و می‌توانند حق را از باطل شناسایی کنند. در این پاره‌گفتار، کنش صوری و کنش واقعی با هم انطباق ندارند.

حَتَّى

«حَتَّى» حرفی است که جانشین فعل کنشی «نتیجه می‌گیریم» شده است. این فعل بر اساس دسته‌بندی سرل در طبقه کنش اظهاری جای می‌گیرد. این حرف، غایت و نتیجه کار را بیان می‌کند. امام (ع) با کاربرد این حرف از دو پاره‌گفتار قبل نتیجه می‌گیرند و این نتیجه را در پاره‌گفتار بعد بیان می‌کنند. کنش صوری و واقعی این پاره‌گفتار که کنش اظهاری است، یکسان است.

جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَمِيَّةِ

حضرت علی (ع) با بیان این پاره‌گفتار، واقعیتی را که از سپاهیان معاویه در جهان خارج وجود دارد اظهار می‌کنند. این واقعیت عبارت است از اینکه آن‌ها بر اثر بی خبری از حق و حقیقت گلوهای خود را هدف مرگ قرار داده‌اند. بر این اساس باید گفت آنچه که واژگان موجود در پاره‌گفتار نشان می‌دهند، کنش صوری این پاره‌گفتار، اظهار کردن است. فعل کنشی متناسب با این نوع کنش که با توجه به بافت زبانی دریافت می‌شود، «اظهار کردن» است.

در این پاره‌گفتار امام (ع) معاویه و عملش را هجو می‌کنند؛ زیرا او آن‌چنان یاران خود را با حرف‌های دروغش فریب داده و حقیقت را از آنان پوشانده که باعث شده آنان جان خود را در طریق باطل و مقاصد شوم معاویه بر باد دهند و گلوهایشان را هدف مرگ یعنی هدف تیرها و شمشیرها قرار دهند. همان‌طور که قبلاً اشاره گردید، بر اثر وارونه نشان دادن حقیقت از سوی معاویه یارانش باور کردند که عثمان به مظلومیت کشته شده و قاتلش امام (ع) است. آن‌ها با این باور حاضر شدند تا در این راه کشته

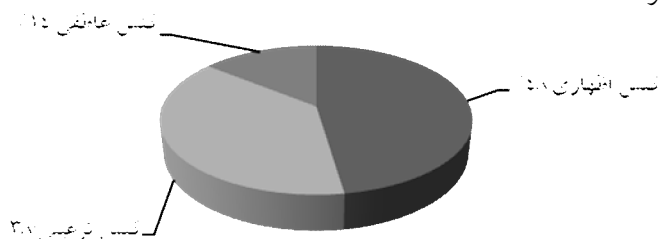
شوند و گلوهایشان را آماج مرگ قرار دهند با این تصور که با کشته شدنشان در راه حفظ اسلام قدم بر می‌دارند و به شهادت می‌رسند. از تبیین‌های ارائه شده چنین استنباط می‌شود که کنش واقعی پاره‌گفتار، کنش عاطفی است. تعبیر کنشی فعل، «هجو کردن» است که کنش عاطفی دارد.

امام (ع) با بیان این پاره‌گفتار قصد دارند به یاران خودشان برای داشتن پیروزی سریع و آسان اطمینان دهند. فعل «جعلوا» این توان منظوری امام (ع) را نشان می‌دهد. هنگامی که از فعلی ماضی در جایی که می‌بایست فعل مضارع به کار رود استفاده شود، این نشان می‌دهد که عملی وقوع یافته و تمام شده است. امام با کاربرد فعل ماضی «جعلوا» به جای فعل مضارع قصد دارند به یارانشان این اطمینان را بدهند که سپاه معاویه قبل از اینکه جنگی شروع شود خود را برای کشتن آماده نموده‌اند و بدین طریق به یارانشان برای داشتن پیروزی‌ای آسان و سریع و دست یافتن به آن اطمینان دهند تا بدین‌گونه آن‌ها را برای حمله به سپاه معاویه و دست‌یابی به پیروزی تحریک کنند. علاوه بر اطمینان دادن، امام (ع) می‌خواهند با این پاره‌گفتار به یارانشان روحیه بدهند؛ زیرا سپاه معاویه به علت خبر نداشتن از حق و پوشیده ماندن حقیقت از آنان، آن‌چنان فریب خورده‌اند که خودشان را آماج و نشانه تیر مرگ کرده‌اند؛ و این تیر مرگی که سپاه معاویه خود را برای آن آماده کرده‌اند، در دست یاران امام (ع) است و باید لشگر معاویه به دست سپاه امام کشته شوند. همان‌طور که از تبیین‌هایی که ارائه شد بر می‌آید، باید گفت که کنش واقعی این پاره‌گفتار، کنش ترغیبی است. بر اساس توضیحات فوق، «اطمینان دادن» و «روحیه دادن» دو تعبیر کنشی فعل هستند که این نوع کنش را دارند. انطباق نداشتن کنش‌های صوری و واقعی در این پاره‌گفتار، مشهود است.

انواع کنش‌های گفتاری که امام علی (ع) در هر یک از پاره‌گفتارهای خطبه پنجاه و یکم به کار برده‌اند، در جدول زیر به طور خلاصه نمایش داده می‌شود:

کنش‌های گفتاری	پاره‌گفتارها
اظهاری - ترغیبی	قَدْ اسْتَطَعْمُو كُمْ الْقِتَالَ
اظهاری	فَ
ترغیبی	أَفِرُّوا عَلَيَّ مَذَلَّةً وَتَأْخِيرَ مَحَلَّةً
ترغیبی - اظهاری	أَوْ رَوَّوْا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تُرَوِّوْا مِنَ الْمَاءِ
اظهاری	فَ
اظهاری - ترغیبی	الْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ
اظهاری - ترغیبی	وَ الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ
ترغیبی	أَلَا
اظهاری - عاطفی - ترغیبی	وَ إِنِّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لَمَّةً مِنَ الْغَوَاةِ
اظهاری - عاطفی	وَ عَمَّسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ
اظهاری	حَتَّى
اظهاری - عاطفی - ترغیبی	جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَيِّتَةِ

جدول ۱- کنش‌های گفتاری که امام علی (ع) در خطبه پنجاه و یکم نهج البلاغه به کار برده‌اند. درصد فراوانی انواع کنش‌های گفتاری که در جدول فوق نمایش داده شده، به صورت زیر است:



نمودار ۱- درصد فراوانی کنش‌های گفتاری به کار رفته در خطبه پنجاه و یکم نهج البلاغه

در پاسخ به پرسشی که قبلاً مطرح شد مبنی بر اینکه امام علی (ع) در خطبه پنجاه و یکم نهج البلاغه چه کنش‌های گفتاری (کنش‌های منظوری) را به کار برده‌اند که کنش تأثیری آن به صورت حمله لشگریانشان به سپاه دشمن و پیروزی بر آنان بود، از نمودار فوق می‌توان دریافت که امام (ع) فقط کنش‌های گفتار اظهاری، ترغیبی و عاطفی را به منظور تحریک و تشجیع سپاهیان‌شان به جنگ علیه سپاه دشمن استفاده کرده‌اند و کنش‌های تعهدی و اعلامی را به کار نبرده‌اند. بر اساس آمار، بیشترین کنش‌های گفتاری کنش‌های اظهاری و ترغیبی^۱ به ترتیب با فراوانی ۴۸٪ و ۳۸٪ و کمترین آن‌ها کنش عاطفی با فراوانی ۱۴٪ هستند. بر اساس تحلیل‌هایی که بر روی پاره‌گفتارها صورت دادیم، چنین مشخص شد که در ۵۸٪ از پاره‌گفتارها عدم انطباق کنش‌های صوری و واقعی مشاهده می‌شود. یعنی آنچه که از ظاهر پاره‌گفتارها و واژگان به کار رفته در آن‌ها و به طور کلی از روساخت پاره‌گفتارها بر می‌آید با آنچه که تبیین‌ها نشان می‌دهند که با توجه به بافت زبانی و نیز آگاهی از شرایط ایراد خطبه حاصل شده‌اند، با هم تفاوت دارند و بر هم انطباق ندارند. در ۴۲٪ از پاره‌گفتارها کنش‌های صوری و واقعی با هم یکسان و بر هم منطبق هستند. در پاره‌گفتارهای خطبه مورد بحث، از بین کنش‌های گفتار اظهاری، ترغیبی و عاطفی، کنش اظهاری در ۶۰٪ از پاره‌گفتارها به صورت کنش صوری ظاهر شده است و در ۳۰٪ موارد به صورت هر دو نوع کنش صوری و واقعی آمده است. کنش اظهاری فقط در یک پاره‌گفتار، یعنی در ۱۰٪ موارد در قالب کنش واقعی ظاهر گردیده است.

حال باید ببینیم چرا امام (ع) بیشتر، کنش‌های اظهاری و ترغیبی و کمتر کنش عاطفی را به کار برده‌اند؟ کاربرد زیاد کنش اظهاری نشانگر این است که امام (ع) از

۱. برای تعیین اینکه امام علی (ع) بیشتر از کدام یک از دو نوع کنش اظهاری و ترغیبی در خطبه پنجاه و یکم استفاده نموده‌اند، آزمون آماری «فریدمن» را به کار بردیم. براساس این آزمون، تفاوت معناداری بین این دو نوع کنش وجود نداشت؛ یعنی امام (ع) در خطبه یادشده کنشهای اظهاری و ترغیبی را به یک میزان به کار برده‌اند.

طریق آن، باور و عقیده خود را درباره جنگ با دشمن و نیز درباره رابطه بین زندگی و شکست و رابطه بین مرگ و پیروزی بیان کرده‌اند. همچنین امام (ع) می‌خواستند از طریق این نوع کنش آن واقیعی که از معاویه و سپاهیان در جهان خارج وجود داشته مبنی بر جنگ طلبی آن‌ها، رهبری معاویه بر گروه اندکی از گمراهان، حاکم بودن نیرنگ و فریب بر دستگاه معاویه و پوشاندن حق و حقیقت بر سپاهیان، نفوذ معاویه در افکار و عقاید لشگریانش و در معرض مرگ قرار دادن آن‌ها، را برای یارانشان ترسیم نمایند و باور و عقیده خود را درباره معاویه و سپاهیان اظهار دارند تا بدین طریق یارانشان نسبت به جنگ، مرگ، زندگی، معاویه و لشگرش بصیرت پیدا کنند و به سوی پیروزی بر سپاه دشمن گام بردارند؛ زیرا به گفته شایب خطابه بیانی است که گوینده در آن عقیده خودش را اظهار می‌دارد و سعی می‌کند با برهان و دلیل آن را از طریق توصیف و وصف اثبات کند و هدف اصلی اش اقناع مخاطب و تأثیرگذاری بر اوست (شایب، ۱۱۹). درصد بالای فراوانی کنش ترغیبی در خطبه نشانگر این است که امام (ع) با کاربرد این نوع کنش سعی داشتند تا از طریق هشدار دادن، دستور دادن، تشویق کردن، نصیحت کردن، اطمینان دادن و روحیه و اعتماد به نفس دادن سپاهشان را به جنگ با سپاه دشمن و پیروز شدن بر آن ترغیب و تحریک کنند. علاوه بر این تبیین‌ها، باید گفت که اساساً گفتمان جنگ گفتمانی است که کاربرد زیاد کنش‌های اظهاری و ترغیبی را می‌طلبد و منطقی است که در چنین گفتمانی این کنش‌ها زیاد به کار روند. کاربرد کم کنش عاطفی نشانگر این است که گفتمان جنگ گفتمانی نیست که در آن از مسائل عاطفی و احساسی به میزان زیادی استفاده شود. در مواردی هم که امام (ع) از این نوع کنش استفاده کرده‌اند در راستای هدف و انگیزه‌شان از ایراد خطبه بوده است که پیروزی سپاهشان بر سپاه معاویه بوده است.

۵- نتیجه‌گیری

کنش‌های گفتاری کنش‌های ارتباطی هستند. گوینده یا نویسنده‌ای که در پاره-گفتارهای خود آن‌ها را به کار می‌برد، هدفش برقراری ارتباط با مخاطب یا مخاطبان خود است.

با تحلیل کنش گفتاری که بر روی خطبه پنجاه و یکم نهج‌البلاغه بر مبنای دسته-بندی سرل از کنش‌های گفتار صورت گرفت، مشخص گردید که امام علی (ع) انواعی از کنش‌های گفتار را با هدف برقراری ارتباط با یارانشان که همانا تهییج و تشجیع آن‌ها به جنگ با سپاه دشمن به دلیل مسلط شدن او بر شریعه فرات بود، به کار برده‌اند. امام (ع) از میان انواع کنش‌های گفتار اظهاری، ترغیبی، عاطفی، تعهدی و اعلامی فقط کنش‌های اظهاری، ترغیبی و عاطفی را در خطبه به کار برده‌اند. کنش‌های اظهاری و ترغیبی بیشترین و کنش عاطفی کمترین نوع کنش گفتاری بود که در خطبه به کار رفته بود. کاربرد زیاد کنش‌های اظهاری و ترغیبی می‌تواند بدین دلیل باشد که اساساً گفتمان جنگ گفتمانی است که چنین کنش‌هایی را می‌طلبد و منطقی است که در چنین گفتمانی از این دو نوع کنش، زیاد استفاده شود.

کاربرد کم کنش عاطفی از سوی امام (ع) نشانگر این است که گفتمان جنگ گفتمانی نیست که در آن از مسائل عاطفی و احساسی به میزان زیادی استفاده شود. امام (ع) در خطبه یاد شده کنش‌های تعهدی و اعلامی را به کار نبردند. به نظر می‌رسد دلیل استفاده نکردن از این نوع کنش‌ها این بوده که نوع مطلبی که امام (ع) می‌خواستند بیان کنند و به یارانشان منتقل کنند از طریق این نوع کنش‌ها امکان‌پذیر نبوده است. از سوی دیگر این نوع کنش‌ها هر یک در شرایط بافتی خاصی به کار می‌رود و کاربرد آن‌ها موقعیت خاصی را اقتضا می‌کند. مثلاً از کنش‌های اعلامی بیشتر در موقعیت‌های رسمی مانند جلسه دادگاه استفاده می‌شود.

لشگر حضرت علی (ع) پس از شنیدن خطبه، بدون هیچ درنگ و تعللی بر سپاه دشمن تاختند. این نشانگر این است که آن‌ها توانسته‌اند کنش‌های منظوری‌ای را که امام (ع) از بیان هر پاره‌گفتار داشتند، درک و شناسایی کنند که کنش تأثیری آن حمله بر سپاه معاویه و غالب شدن بر آن و آزاد سازی فرات از دست آنان بوده است؛ لذا باید نتیجه گرفت که بین امام (ع) و لشگرشان ارتباط موفقیت‌آمیزی شکل گرفته است؛ زیرا به گفته اسپربر و ویلسون هنگامی که شنوندگان معنای مورد نظر یا نیت او را درک نمایند، ارتباط موفقیت‌آمیزی رخ خواهد داد (اسپربر و ویلسون، ۲۳). اینکه سپاه امام (ع) توانستند آن مقاصد و نیت ارتباطی‌ای را که امام (ع) از بیان هر پاره‌گفتار داشتند درک کنند، به دلیل وجود دانش و عقاید مشترکی بوده که بین امام و یارانشان در جامعه زبانی‌ای که آن‌ها زندگی می‌کرده‌اند وجود داشته است. با توجه به بافت زبانی خطبه و آگاهی از شرایط ایراد آن چنین به نظر می‌رسد که بخشی از این دانش و عقاید مشترک به نوع روابط اجتماعی‌ای که بین امام و سپاهیان‌شان وجود داشته و نیز مطالب و موضوعاتی که در خطبه درباره آن‌ها گفته شده، بر می‌گردد. رابطه‌ای که حضرت علی (ع) با یارانشان در این جنگ داشتند از نوع رابطه رهبر و سپاهیان است. امام (ع) نه تنها رهبر نظامی برای سپاهیان‌شان بودند، بلکه رهبر معنوی و دینی آن‌ها نیز بودند و این سبب گردیده تا سپاهیان‌شان در راستای رأی و نظر امام‌شان حرکت کنند و گفتمان مسلط را امام داشته باشند. مطالب و موضوعاتی که در خطبه از آن‌ها گفته شده که نشانگر وجود عقیده و باور مشترکی بین امام و لشگرشان است، عبارتند از: داشتن روحیه حمیت و غیرت، عزت خواهی و نپذیرفتن ذلت و خواری، نپذیرفتن حاکمیت و تسلیم نشدن در برابر فردی چون معاویه که اساس حکومتش بر نیرنگ و فریب و ملتبس کردن حقیقت و وارونه جلوه دادن واقعیت‌ها و حقایق بوده است، داشتن نگاهی دیگر به مسئله مرگ و زندگی و وحدت نظر داشتن در اینکه مرگ با عزت بهتر از

زندگی با ذلت است. بر پایه این مضامین و موضوعات مشترک بوده که امام مجموعه‌ای از کنش‌های ارتباطی‌ای چون اظهار کردن، نصیحت کردن، هشدار دادن، هجو کردن، اطمینان دادن را به کار برده‌اند.

نتیجه دیگری که از بررسی خطبه پنجاه و یکم حاصل شده این است که تمام پاره‌گفتارهایی که حضرت علی (ع) در این خطبه به کار برده‌اند، پاره‌گفتارهای کنشی ضمنی هستند. اینکه چرا ایشان در این خطبه فقط از این نوع پاره‌گفتار استفاده کرده‌اند، نامشخص است و باید دیگر خطبه‌های امام (ع) را مطالعه و بررسی نمود. احتمالاتی که می‌توان داد بدین صورت است که شاید سبک گفتاری و بیانی امام (ع) این گونه بوده است. شاید موقعیت و شرایط محیطی و اجتماعی حاکم در آن زمان، این چنین ایجاب می‌کرده است. احتمال دارد به دلیل مسائل آموزشی بوده است؛ زیرا به لحاظ آموزشی هرگاه مطلبی به طور غیرمستقیم به مخاطب گفته شود، تأثیر آن بیشتر از هنگامی است که به طور مستقیم آن مطلب بیان شود و مخاطب به انجام آن بیشتر ترغیب می‌شود؛ زیرا «الکِنَايَةُ أبلغُ مِنَ التَّصْرِيحِ». امام (ع) نیز برای اینکه سخنانشان بر لشگریانشان تأثیر داشته باشد، این نوع پاره‌گفتارهای کنشی را به کار برده‌اند. به طور کلی، کنایه و پوشیده سخن گفتن یکی از فنون بلاغی است و استفاده از پاره‌گفتارهای کنشی ضمنی آگاهی امام (ع) به اصول و فنون بلاغت را نشان می‌دهد.

منابع

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه، تصحیح صبحی صالح، دارالهجره، بیروت، ۱۳۸۷ ه. ق.

ابن میثم بحرانی، میثم بن علی؛ شرح نهج‌البلاغه، الجزء الثانی، منشورات مؤسسه‌النصر،

تهران، ۱۳۷۸ ه. ق.

- ابن هشام الانصاری، عبدالله بن یوسف؛ *معنی اللیب*، الجزء الثاني، به تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، المكتبه التجاریه الكبرى، قاهره، ۱۹۶۴ م.
- ادریسی، محمد حسین؛ «علم و علما در نهج البلاغه»، *مجله تاریخ اصفهان*، شماره‌های ۱۷ و ۱۸، صص ۱۷-۵، ۱۳۷۹ ه. ش.
- بهرام‌پور، شعبان‌علی؛ «گفتمان و تحلیل گفتمانی»، *درآمدی بر تحلیل گفتمان*، مجموعه مقاله‌هایی از محمدرضا تاجیک و دیگران، به اهتمام محمدرضا تاجیک، انتشارات فرهنگ گفتمان، تهران، صص ۶۴-۲۱، ۱۳۷۸ ه. ش.
- جعفری، محمد مهدی؛ «مدیریت قبیلگی و مدیریت مدنی در نهج البلاغه»، *مجله مدرس علوم انسانی*، شماره ۴۴، صص ۱۱۰-۹۱، ۱۳۸۵ ه. ش.
- حاوی، ایلیا سلیم؛ *فن الخطابه و تطوره عند العرب*، دارالتقافه، بیروت، ۱۹۹۷ م.
- حسن، عباس؛ *النحو الوافی*، الجزء الاول، دار المعارف، مصر، ۱۹۶۶ م.
- شایب، احمد؛ *الاسلوب دراسه بلاغیه تحلیلیه لاصول الاسالیب الادبیه*، مکتبه النهضه المصریه، قاهره، بی‌تا.
- صفوی، کورش؛ *درآمدی بر معنی‌شناسی*، سوره مهر، تهران، ۱۳۸۳ ه. ش.
- فرج بخش، فریده؛ «روش عقلی در تربیت دینی از دیدگاه نهج البلاغه»، *مجله کوثر*، شماره ۳۲، صص ۷۰-۶۳، ۱۳۸۸ ه. ش.
- فرکلاف، نورمن؛ *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، تهران، ۱۳۸۷ ه. ش.
- فیض الاسلام اصفهانی، علی‌نقی؛ *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، بی‌نا، ۱۳۵۱ ه. ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ *فروع الکافی*، الجزء الخامس، تصحیح یوسف البقاعی، تحقیق محمدجواد الفقیه، دارالضواء، بیروت، ۱۴۱۳ ه. ق.
- مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار: الجامعه الدرر اخبار الأئمه الأطهار*، الجزء الرابع و الأربعون. دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ه. ق.

- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ پیام امیرالمومنین (ع) : شرحی تازه و جامع بر نهج-البلاغه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۹ ه. ش.
- میر ابوالقاسمی، رقیه؛ «فلسفه تاریخ در نهج البلاغه»، مجله تاریخ اسلام، شماره ۲۱، صص ۳۲-۵، ۱۳۸۴ ه. ش.
- نصر بن مزاحم منقری؛ وقعه صفین، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، مطبعه المدنی، قاهره، ۱۳۸۲ ه. ق.
- نگارش، محمد؛ حماسه در خطبه های نهج البلاغه امام علی (ع)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۵ ه. ش.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبد الله؛ معجم البلدان، الجزء الثالث، دارصادر، بیروت، ۱۳۷۶ ه. ق.

Allan, K. "Meaning and Speech acts", 2007, Retrieved at 1 August 2010

From <http://arts.monash.edu.au/linguistics/staff/kallan-speech-acts.php>.

Asher, N. and Lascarides, A. "Indirect Speech Acts", (2006) , Retrieved at 30

September 2010 From <http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/download?doi=10.1.1.106.2978&rep=rep1&type=pdf>

1.1.106.2978&rep=rep1&type=pdf

Austin, J. L. *How to Do Things with Words*, Oxford University Press, Oxford, 1962.

Brinton, L. J. *The Structure of Modern English: A Linguistic Introduction*, Vol.1, John Benjamins Publishing Co, Amsterdam, 2000.

Brown, G. and Yule, G. *Discourse Analysis*, Cambridge University Press, Cambridge, New York and Oakleigh, 1989.

Crystal, d. *A dictionary of Linguistics and Phonetics*, Basil Blackwell Ltd, New York, 1985.

Levinson, S.C. *Pragmatics*, Cambridge University Press, New York, 1997.

Lyons, J. *Language and Linguistics*, Cambridge University Press, Cambridge, New York and Oakleigh, 1990.

Poythress, V. R. "Canon and Speech Act: Limitations in Speech-Act Theory, with Implications for a Putative Theory of Canonical Speech Acts", *Westminster Theoretical Journal*, 70, pp. 337-354, 2008, Retrieved at 16 November 2010 From http://www.frame-poythress.org/poythress_articles/2008Canon.pdf.

Sadock, J. "Speech Acts", In L.R. Horn and G. Ward (Eds.), *The Handbook of Pragmatics*. Blackwell Publishing Ltd, Malden, Oxford and Carlton, pp. 53-73, 2004.

Safont Jordá, M. P. *Third Language Learners: Pragmatic Production and Awareness*, Multilingual Matters Ltd, UK, USA and Canada, 2005.

Sbisá, M. "Speech Acts in Context", *Language and Communication*, 22, pp. 421-436, 2002.

Searle. J. R. *Speech Acts: An Essay in the Philosophy of Language*, Cambridge University Press, Cambridge, New York and Melbourne, 1999.

Sperber, D. and Wilson, D. *Relevance*, Blackwell, Oxford, 1986.

Verschueren, J. *Understanding Pragmatics*, Arnold, London, 2003.

Wodak, R. "The discourse -historical approach", In *Methods of critical discourse analysis*, (Ed.), by R. Wodak and M. Meyer, SAGE publications Ltd, London , pp. 63-94, 2001.

Wortham, S. "Methods of discourse analysis", 2007, Retrieved April 13 2009, From

<http://www.ges.upenn.edu/~stantonw/pdf/da/pdf>.